

مقدمه

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد تعالی انسان است؛ توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمین‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی می‌باشد. غریزه جنسی یکی از مهمترین دلایل ازدواج و تشکیل خانواده است. همین غریزه در استمرار و استحکام خانواده نیز نقش مهمی دارد. زن و شوهر در برابر یکدیگر وظایفی دارند که از جمله آن‌ها برقراری روابط جنسی رضایتبخش برای طرفین است. سازگاری زناشویی تأثیر زیادی در کیفیت زندگی مشترک، طول عمر، رضایت از زندگی و عملکرد والدینی دارد. رضایت نداشتن از روابط جنسی، یکی از مهمترین دلایل بروز مشکلات در خانواده هاست. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از طلاق‌ها معلول نداشتن ارضای جنسی صحیح در خانواده است. سردمزاجی زن و یا مرد و یا بی‌اهمیتی نسبت به ارضای صحیح و طبیعی غریزه جنسی، خانواده را در معرض بروز آسیبهای مختلف از جمله طلاق قرار می‌دهد.

در اصطلاح فقهی و حقوقی به الزام زن برای برآوردن نیازهای جنسی شوهر تمکین خاص می‌گویند که تخطی از آن نشوز نامیده می‌شود. نکته قابل تأمل این جاست که تمکین و نشوز اغلب برای زن به کار برده می‌شود، در حالی که وظایف زناشویی هم بر زن و هم بر مرد تکلیف شده است و هر دو باید این وظیفه را به بهترین صورت انجام دهند تا زمینه فحشا و منکر را در جامعه مسدود کنند. اما بسیاری از مردان به این نکته توجهی ندارند و کسب لذت جنسی را یک جنبه و متعلق به خود میدانند و شخصیت زن را در حد یک وسیله و ابزار پایین می‌آورند.

این مقاله در صدد است که ابعاد مختلف تمکین و نشوز را با مروری بر منابع فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهد و ضمانت اجرای عدم تمکین زنان را بیان کند؛ هم‌چنین دلایل تمکین نکردن زن از دیدگاه روانشناختی بررسی شده و در ادامه، تفاوت در برخورد فقهی و قانونی با زنان و مردان در صورت عدم ایفای وظایف زناشویی بحث و بررسی شود.

۱- تمکین و نشوز از دیدگاه فقهی و حقوقی

۱-۱- تمکین

معانی مختلفی برای واژه تمکین در نظر گرفته شده است؛ برخی گفته‌اند که تمکین در لغت به معنای تن در دادن است. برخی دیگر گفته‌اند: تمکین در لغت به معنای جای داده و پابرجا کردن و جای گرفتن است و مراد از آن آماده بودن زوجه برای زوج است به منظور استمتاع هر وقت که بخواهد مگر با عذر شرعی (شریف، ص: ۵۹).

فرهنگ فارسی معین تمکین را این گونه معنا کرده است: تمکین لغتی عربی است و مصدر متعدی به معنای:

۱- دست دادن ، فرمان بردن

۲- قبول کردن و پذیرفتن.

تعریف دقیق و مستدلی در مورد تمکین وجود ندارد. شیخ طوسی در مبسوط میگوید : تمکین آن است که زن خود را کاملا تمکین کند. آنگاه در قالب مثل گفته است : اگر زن تمکین کامل نکند مثل این است که بگوید تسلیم تو هستم. در خانه پدرم یا در خانه مادرم یا در شهر خاص نه شهر های دیگر، استحقاق نفقه ندارد؛ زیرا تمکین کامل حاصل نشده است(مهریزی، ۳۰۹).

به بانوانی که التزام عملی به ریاست شوهر خود در خانواده دارند، بانوان مطیع و یا در تمکین شوهر گفته میشود و به بانوانی که التزام عملی به ریاست شوهر در خانه ندارند ، بانوان ناشزه گفته میشود. بنابراین به مطلق اطاعت شوهر به وسیله بانو تمکین اطلاق میشود که ما به آن تمکین عام میگوییم. در مقابل این اطاعت عام شوهر در کام گرفتن از بانو و عمل زناشویی است که به آن تمکین خاص گویند(اورعی، ۳۴).

بنا بر مطالب مطرح شده بهتر است که نخست دسته بندی دقیقی از واژه تمکین انجام شود.

اقسام تمکین

تمکین دارای دو معنا است: تمکین عام و تمکین خاص.

الف- تمکین عام

تمکین عام اطاعت زن از مرد است در امور زندگی زناشویی مثل قبول سکونت در خانه‌های که شوهر انتخاب کرده و عدم خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر و نیز تمکین عام عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و پیروی از او در امور مربوط به زناشویی. حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوشرفتاری زن نسبت به مرد و رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آنگونه که مقتضای زمان و مکان و شرایط خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین کرده است. بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگر چه پدر و مادر و یا اولاد باشند، احتیاج به اجازه شوهر دارد. همینطور در مورد مراد و معاشرت با اشخاص دیگر (شریف، ۵۹).

قانون مدنی تمکین به معنای عام را به وظایف زوجیت مذکور در ماده ۱۱۰۸ تفسیر کرده است. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می گوید « هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

ب - تمکین خاص

تمکین خاص عبارت است از نزدیکی جنسی زن با شوهر که زن باید همیشه آماده برای آن باشد، مگر آنکه بیمار باشد که نزدیکی موجب زیان او شود و موانع شرعی داشته باشد مثل صوم، قاعدگی و غیره. به عبارت دیگر زن باید در هر حال و در هر وقت مطیع خواهش شوهر خود باشد (شریف: ۶۰).

تمکین خاص ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است. بنابراین لزوم تمکین امر مطلق نیست و بر اساس زمان، مکان، عرف و اخلاق تعیین میشود. قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ تمکین به معنای خاص را به عبارت وظایف زن در مقابل شوهر تعبیر کرده است. بر اساس این ماده «زن میتواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

۱-۲-نشوز

فرهنگ معین نشوز را چنین تعریف کرده است: لفظی است عربی و مصدر لازم به معنای ناسازگاری کردن زن با شوهر خود. اما واژه نشوز یا ناشزه فقط در مورد زن به کار برده نمی شود بلکه قرآن کریم در دو آیه هم از زن ناشزه و هم از مرد ناشزه یاد کرده است.

در آیه ۳۴ سوره نسا چنین آمده است که :

« مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه میدهند، بر زنان تسلط دارند پس زنان شایسته فرمان برداری اند و در غیبت شوی عقیف اند و فرمان خدای را نگاه میدارند و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزیندشان، اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید و خدا بلند پایه و بزرگ است».

آیه فوق مساله نشوز زن را مطرح میکند.

در آیه ۱۲۸ سوره نساء چنین آمده است :

« اگر زنی دریافت که شوهرش با او بیمهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند که آشتی بهتر است و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد و اگر نیکی و پرهیزکاری کنید، خدا بر هر چه می دانید آگاه است».

اما در این آیات حدود و مفهوم نشوز به صراحت تعریف و مشخص نشده است. چیزی که از ظاهر آیات برمیآید این است که نشوز زن عصیان او بر شوهر و اذیت کردن اوست و نشوز شوهر کتک زدن و ظلم بر اوست.

برخی نیز گفته‌اند « و النشوز کراهیه کل منهما صاحبه و سوء عشرته له»؛ نشوز آن است که هر یک از زن و شوهر دیگری را ناخوش دارد و با او معاشرت ناپسند کند (مهریزی، ۳۱۳).

۲- تمکین مختص زن یا مرد

با توجه به تعاریف مختلفی که از تمکین و نشوز ارائه شد، مسأله ای که نیاز به بررسی بیشتر دارد این است که آیا تمکین فقط اختصاص به زن دارد یا مرد نیز مشمول احکام تمکین و نشوز قرار می گیرد. در کلام فقیهان و حقوقدانان مشاهده شد که تمکین به معنای برآوردن نیازهای جنسی مرد از طرف زن است. اما آیا گزینه جنسی نیازی یکجانبه و مختص مردان است و زنان بهره ای از آن ندارند. باید گفت که نیاز جنسی هم در زن و هم در مرد وجود دارد و همانطور که در ابتدای بحث آورده شد، کانون خانواده زمانی گرم می شود که زن و مرد به نحو احسن این نیاز یکدیگر را پاسخ گویند. رابطه زناشویی و گزینه جنسی یک هدف مشخص دارد و آن تحقق بخشیدن به زندگی سعادت‌مندانه و ساختن جامعه متکامل است. زمانیکه اسلام‌زندگی انسان‌مرد را محکوم می کند و کیفرهای سختی را برای انحراف جنسی لازم می شمارد، همین طور روابط جنسی قانونی در حد اعتدال خانوادگی را تشویق می کند. اسلام رابطه خانوادگی را برای هر فردی یکوظیفه انسانی میدانند تا بتواند در سایه آن به آرامش روحی برسد و زن و مرد با همدیگر پیمان مشترک ببندند و هر کدام به اندازه طبیعت خود در پیمودن راه یک زندگی محبت آمیز و دوستانه قدم بردارند.

خداوند متعال میفرماید:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهن و جعل بینکم مؤده و رحمۃ ان فی ذلک

لایات لقوم یتفکرون» (روم: ۲۱)

از نشانه‌های او (خداوند) این است که برای شما از بین خودتان جفتهایی خلق کرد تا به واسطه او آرامش داشته باشید و بین شما دوستی، مودت، مهربانی و رحمت قرار داد و در این آیات نشانهای است برای قومی که تفکر کنند.

در جای دیگر می فرماید: «هن لباس لهم و انتم لباس لهن».

زنان لباس و آرامش شما و شما نیز لباس و آرامش آنان هستید.

مضمون آیه فوق این است که هر یک از زن و مرد طرف مقابل را از رفتن به دنبال انحرافات اخلاقی و اشاعه آن در جامعه باز می دارند؛ از این رو اگر تمکین، وظیفه ای مختص زن باشد، در این صورت معنای آیه فوق پیدا نمی کند. اگر مرد نیازهای مشروع زن را در حد متعارف بر آورده نسازد چه تضمینی وجود دارد که از انحراف زن جلوگیری به عمل آید.

شهید ثانی نیز در مسالک در بیان حکم نشوز (عدم تمکین) میگوید: ممکن است نشوز از ناحیه زن و ممکن است از جانب مرد و ممکن است از هر دو باشد (مسالک، ج ۳۵۶، ۸). بنابراین مسأله تمکین یا نشوز و ضمانت اجزای آنها باید در مرد و زن مورد بررسی قرار داد.

۳- حدود و شرایط تمکین

تمکین به معنای پاسخگویی به نیازهای جنسی هر یک از زوجین، وظیفه ای مشترک است. در این میان تمکین زن در برابر نیازهای جنسی مرد در مواقعی که مانع مشروعی وجود ندارد از وظایف وی و حقوق شوهر محسوب میشود و عدم پاسخگویی به این نیاز طبیعی آثار مخربی در پی دارد. چنانکه زن از این وظیفه کوتاهی کند ناشزه نامیده می شود. البته زمانی بحث نشوز مطرح است که زن علیرغم وجود هیچ مانع شرعی و عقلی تمکین نمیکند. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی این مسأله را این گونه عنوان می کند که:

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

اما چندین مورد وجود دارد که زن به طور طبیعی امکان تمکین ندارد از جمله اینکه ممکن است عیوبی چون قرن و افضاء داشته باشد که امکان نزدیکی با وی وجود ندارد. همچنین اگر ترس از ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی دارد و مجبور به ترک خانه شود. در این خصوص ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می گوید:

« اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود».

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی نیز مسأله بیماری مردان را عنوان میکند و میگوید:

«هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع کند و امتناع به علت مزبور مسقط حق نفقه نخواهد بود».

اما گاهی عوامل روانشناختی نیز نقش مهمی در عدم تمکین در زن دارد. احساس زن مبنی بر اینکه صرفاً مورد بهره برداری جنسی یکجانبه از سوی مرد قرار میگیرد و هیچ لذتی نصیب وی نمیشود، نوعی تنفر از روابط جنسی را در او به وجود می آورد. گاهی تجارب ناخوشایند دوران کودکی از جمله در معرض آزار جنسی قرار گرفتن از سوی اطرافیان، ترس و انزجار شدیدی از روابط جنسی با همسر را در زن ایجاد میکند. گاهی نیز بی بندوباری در روابط جنسی پیش از ازدواج گونه ای تنوع طلبی جنسی را در آنها به وجود می آورد که روابط جنسی در محدوده خانواده را برای آنها تکراری و

ناخوشایند میسازد. عدم کسب لذت جنسی از جانب همسر میتواند به تدریج باعث سردمزاجی زن و امتناع از برقراری روابط جنسی شود. تحقیقات زیادی نیز نشان دهنده این مسأله است که زنان در بسیاری از خانواده ها لذت کافی از روابط جنسی نمی برند و در برخی از آنها لذت جنسی زن معنایی ندارد. از جمله تحقیقی که بر روی ۱۲۰ زن متأهل در شهر شیراز که به طور تصادفی انتخاب شده بودند انجام شد و از آنها در مورد احساسشان از روابط جنسی با شوهرانشان پرسیده شد. نتایج این تحقیق که در دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده ارائه شد نشان داد که تمایل روابط جنسی بین زنان در ۶۸/۱ درصد مورد وجود نداشته، در ۵۹/۱ درصد احساس عصبانیت بعد از روابط جنسی عنوان شده است، ۶۳/۹ درصد از زنان از معاشره لذت نمی بردند، ۶۶/۸ درصد بعد از روابط جنسی محبت نمی دیدند، ارضا در معاشره در ۶۱/۱ درصد وجود نداشته است و ۶۳/۹ درصد قادر به تهییج جنسی نبودند (مجموعه مقالات دومین کنگره آسیب شناسی خانواده، ۵۵).

با توجه به تحقیقات مشابه بسیاری که در شهرهای مختلف در این زمینه انجام شده است ملاحظه می شود که نداشتن آشنایی اصولی با این مقولات باعث ایجاد مشکل در خانواده ها می شود و به علت ریشه یابی نکردن مشکل و حل آن خانواده ها روز به روز بیشتر در ورطه ی اضمحلال می روند.

در مورد حدود تمکین باید گفت که امر مطلق و ثابتی برای همه وجود ندارد، یعنی اینگونه نیست که مرد اختیارات مطلق در حوزه روابط جنسی داشته باشد. جایی برای استبداد و خشونت در وادی خانواده وجود ندارد چرا که انس و الفت است که زندگی را شیرین می کند و زور و تحکم در روابط جنسی منجر به صدمات جسمی و روحی می شود.

عرف و آداب و رسوم اجتماعی نیز از عواملی هستند که حدود روابط جنسی را مشخص می کنند. دکتر کاتوزیان در این باره چنین بیان کرده است که :

« مفهوم تمکین نیز مانند ریاست شوهر وابسته به رسوم اجتماعی و اخلاق عمومی است . تمکین در عرف حقوقی ما دو معنای عام و خاص دارد . تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته های مشروع اوست . در تمکین عام ، معیار تمیز اموری که شوهر می تواند از زن انتظار داشته باشد، عرف است . دآوری باید نوعی باشد و شوهر سختگیر و باریک بین حق ندارد انتظاری بیش از اندازه متعارف از زن داشته باشد ولی در این راه باید درجه تمدن ، تحصیلات ، سن و سایر خصوصیت های زن و شوهر را نیز در نظر گرفت. به بیان دیگر ضابطه تمکین رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می کند و از این لحاظ

هر دو جنبه نوعی و شخصی دارد. برای مثال مفهوم تمکین برای روستایی بی آلاشی که با شوهر خود در مزرعه کار می کند با زنی که عهده دار مسؤولیت مهم اداری است و شوهر نیز به سیاست یا طبابت اشتغال دارد یکسان نیست. معنای همبستگی، خوش رویی، احترام متقابل و اطاعت در این رابطه تفاوت فراوان دارد. رعایت این تفاوت تبعیض در قانون نیست؛ لازمه احترام به عرف است که در این گونه امور از منابع حقوق به شمار می رود. در مورد تمکین خاص نیز عرف و اخلاق داوری نهایی را به عهده دارد. لزوم تمکین به این معنا نیست که احساس زن به حساب نیاید. دادرسی درباره روابط عاطفی و انسانی دقیق تر از آن است که در قاعده و اصل بگنجد، زن در روابط زناشویی ماشین بهره برداری نیست. انسان است و باید با او چنان رفتار شود که شخصیت انسان اقتضا دارد. بنابراین داوری نیز معیار تمیز تمکین به معنایی که حقوق و اخلاق مقرر داشته است، جنبه نوعی و شخصی را با هم دارد. دادگاه باید به همه عوامل انسانی و عرفی توجه کند» (کاتوزیان، ج ۱، ۲۲۷-۲۲۸).

دکتر صفایی نیز در کتاب حقوق خانواده چنین بیان کرده است که :

«از جمله آثار ریاست مرد بر خانواده تکلیف تمکین برای زن است. تمکین دارای یک معنای خاص و یک معنای عام است. تمکین به معنای خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر به طور متعارف را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. اما تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و متعارف اطاعت کند و ریاست شوهر در خانواده را بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست؛ به طور مثال اگر شوهر زن را از ادای فرایض مذهبی باز دارد یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد زن می تواند از اطاعت شوهر سر باز زند» (صفایی و امامی، ج ۱، ۱۷۳).

۴- ضمانت اجرا در مسأله تمکین و نشوز

زن و شوهر در برابر یکدیگر تعهدات و وظایفی دارند. در قانون برای این وظایف و تکالیف ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده است. این ضمانت اجراها در موارد وظایف و تکالیف زن و مرد بیان می شود و به دنبال آن وظایف خاص زن و مرد آورده می شود.

۴-۱- ضمانت اجرای نشوز زن در برابر مرد

چنانچه زن از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند، ناشزه خوانده می شود. خداوند متعال در برخورد با زن ناشزه می فرماید:

«واللاتی تخافون نشوزهن فعضوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» (نسا: آیه ۳۴). آن زانی که از سرکشی و بدخویی آنان بیم دارید نخست پند و اندرز دهید (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از او دوری کنید (و اگر دوری هم سودی نبخشید) یا آنها را تنبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند، راهی برای تعدی به سوی آنها مجوید.

برخی از این آیه چنین تفسیر کرده اند که مرد در صورت نشوز زن می تواند او را کتک بزند. اگر هدف این باشد که فقط در کلمات ظاهری این آیه تأمل شود، این چنین استنباط می شود که خداوند متعال نخست پند دادن به زن، سپس دوری کردن از او و اگر این کار نیز فایده نداشت، تنبیه او را بیان می کند که البته تنبیه زن نوعی تعزیر است و تعزیر باید توسط حکومت اسلامی انجام شود. این در حالی است که خشونت که منجر به جرح شود و حتی اثری برجای گذارد، منجر به پرداخت دیه می شود. در کنار همه ی اینها خداوند در آیات مربوط به روابط خانوادگی به رفتار نیک و با صمیمیت تأکید کرده است و اساساً عدالت از مضامین عالی قرآن است که خداوند همواره به آن سفارش می کند (عاشروهن بالمعروف، سوره نسا: آیه ۱۹).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۳۴ سوره نسا می نویسند:

نشوز، یعنی سرپیچی از اطاعت از روی تکبر، مراد از (خوف نشوز) ظهور علائم و آثار آن است و شاید تفریع بر خوف نشوز (نه خود آن) برای مراعات نکته علاج با نصیحت و وعظ است از میان سه علاج مذکور در آیه، چون همانطور که موعظه و نصیحت پس از مخالفت درست است، قبل از وقوع معصیت نیز درست می باشد. این سه علاج مدلول جمله «فعضوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن» گر چه با یکدیگر ذکر شده و هر یک با (واو) به دیگری عطف شده اند، ولی اموری پشت سر هم و مترتب بر یکدیگر و تدریجی هستند؛ یعنی اول اگر موعظه سودی نبخشید، دوری گزیدن در بستر، اگر آنها فایده ای نکرد، کتک زدن. دلیل بر آنکه اینها تدریجی هستند، این است که بالطبع اینها وسایل آزار و به ترتیبی که در کلام، ضعیف و شدید می باشند آورده شده اند و ترتیب از سیاق فهمیده می شود نه از خود حرف عطف (واو). «فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» یعنی با آنکه اطاعت از شما می کنند، برای اذیت آنها متمسک مشوید و برای این نهی دلیل می آورد که خداوند بزرگ و والاست. یعنی مقام پروردگارتان فصیح و بزرگ است، پس نیرومندی و سختی شما، شما را به خود مغرور نکند و به سبب بزرگی و بلندی خود بر زنان ستم روا مدارید (علامه طباطبایی، ج ۵، ۳۴۳).

اما علامه طباطبایی در تفسیر آیه ای که در مورد نشوز مرد نازل شده است؛ یعنی آیه ۱۲۸ سوره نساء چنین بیان می کند که این آیه ترس از نشوز و اعراض را معتبر دانسته ، نه محقق شدن آنرا ؛ زیرا موضوع صلح از هنگامی محقق می شود که علائم و آثارش از نشوز به ظهور رسد. سیاق آیه دلالت دارد که مراد از صلح این است که زن از همه حقوق زناشویی چشم بپوشد تا انس و الفت مرد را جلب کند و نگذارد که کار به جدایی بکشد و به این ترتیب صلح کند بهتر است. معنای جمله « و احضرت النفس الشح » این است که شح یا بخل از غرایز نفسانی می باشد که خدا آدمی را با آن سرشته است تا منافع خود را به این شیوه حفظ کند و نگذارد ضایع شود. زن از حقوقی که در زناشویی دارد مانند لباس ، خرجی ، همخواهی و اعمال زناشویی بخل می کند و مرد هم اگر میل به جدایی دارد و معاشرت را دوست ندارد، از موافقت و میل زن بخل می ورزد و در چنین حال چه اشکال دارد که بین خودشان صلح برقرار سازند ؛ یعنی یکی از هر دو نفر از پاره ای از حقوق خود اغماض کند. بعد می فرماید « و ان تحسنوا و تتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا » این موعظه ای است برای مردان که از راه احسان و تقوا پا فراتر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و بدانند که خداوند از هر کاری که انجام می دهند با خبر است و اگر چه زنان می توانند از حق خود بگذرند ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو کنند (علامه طباطبائی، ج ۵، ۱۶۱).

در کنار آیات قرآن احادیث بسیاری نیز وجود دارد که به رفتار توأم با محبت با زن تاکید دارد. از جمله اینکه رسول خدا فرمود:

«هر مردی که به زنش صدمه ای وارد کند، خداوند به نگرهبان آتش دستور می دهد که بر گونه او هفتاد صدمه در آتش دوزخ وارد سازد. هر مردی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخهای آتشین کوبیده خواهد شد» (مهریزی، ۲۷۲).

از دیدگاه حقوقی، قانون مدنی برای وادار کردن زن به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر می کند که:

«هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». از سوی دیگر قانون چون به طور مطلق اجازه طلاق را به مرد واگذار کرده است، احتیاجی به ضمانت اجرا نیست. در این صورت هر زمان که شوهر نتواند زن خود را به وسیله نصیحت یا ندادن نفقه وادار به تمکین کند، می تواند او را طلاق دهد.

نظر دکتر کاتوزیان در مورد ضمانت اجرای تکلیف زن چنین است که:

« این تکلیف زن ، ضمانت اجرای مؤثر ندارد و به حسن نیت و اخلاق همسران بستگی پیدا می کند. زنی که از شوهر خود اطاعت نکند، مستحق نفقه نیست و نیز مرد می تواند او را با اجازه دادگاه طلاق دهد ، ولی به حکم دادگاه و نیروی پلیس نمی توان زنی را به خوش رویی و اطاعت از مرد

وادر کرد، به همین جهت نیز باید بپذیرد که اقتدار ناشی از ریاست مرد تنها در خانه ای وجود دارد که حسن نیت و صمیمیت بر آن حکومت کند و نه قانون. سالیان دراز است که دادگاهها حکم الزام بر تمکین را صادر می کنند ولی نمی توانند آن را مانند سایر احکام به موقع به اجرا گذارند؛ زیرا چگونه ممکن است زنی را به زور اجراییه، پاسبان و ژاندارم به اطاعت از شوهر یا هم بستر شدن با او مجبور کرد. متهورانترین کاری که مأمور اجرا می تواند انجام دهد این است که زن را به زور به خانه شوهر باز گرداند ولی آیا ممکن است زنی را با این روش در خانه شوهر زندانی کرد؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره باید برای باز گرداندن او به دادگاه رفت؟ پس ناچار دعوی تمکین بی نتیجه می ماند و تنها اثر حقوقی مهم آن محروم ساختن زن از گرفتن نفقه است. به این ترتیب باید اعتراف کرد که چهره اخلاقی این تکلیف بیش از وصف حقوقی آن است. خودداری از تمکین نشانه سستی پیوند زناشویی و تزلزل این اتحاد است و هر گاه ادامه پیدا کند جز طلاق درمان مؤثری برای آن وجود ندارد» (کاتوزیان، ۲۳۰).

از منظر دیگر در برخی موارد اثبات تمکین از طرف زن میسر نیست و به عبارت دیگر متضمن عسر و حرج است، اساساً زن نمی تواند مدعی تمکین خودش شده و این قضیه را در دادگاه طرح و اثبات کند و مرد هم که متهم است، هیچ وقت نمی خواهد خود را گرفتار کند و وسیله ای به دست مدعی خود بدهد، لذا شاید بتوان به این طریق عمل کرد که هر گاه مأموران کشف جرایم و قضات تحقیق، تعقیب مرد را موقوف به اثبات تمکین زن دانسته و به اصطلاح قرار اناطه صادر کنند، می توانند ضمن صدور قرار مهلت زمانی برای مرد تعیین کنند که ظرف آن مدت به دادگاه حقوق مراجعه و دادخواست تمکین را به محکمه تقدیم کند و بر اساس مقررات قانون مدنی دعوی نشوز اقامه و منع استحقاق زوجه را اثبات کند.

۴-۲- ضمانت اجرای نشوز مرد در برابر زن

همانطوری که پیش از این اشاره شد، از دیدگاه فقها نشوز مرد یعنی ترک انفاق از جانب مرد. اما می توان عدم تمکین مرد به نیاز جنسی زن در حد مشروع را نیز نشوز مرد نامید. در صورت تخلف مرد از دادن نفقه به همسر، زن می تواند با استناد به ماده ۱۱۱ قانون مدنی زن را ملزم به دادن نفقه کند. بر اساس این ماده «زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می کند».

در باب این که زن می تواند در زمان نشوز شوهر به حاکم شکایت کند، صاحب جواهر چنین فرموده است: اگر نشوز مرد آشکار شد به این ترتیب که حقوق واجب زن را از قبیل نفقه و... ادا نکرد، زن حق مطالبه دارد و می تواند شوهر خود را موعظه کند. اگر شوهر اجابت نکرد، نزد حاکم از وی

شکایت کند و حاکم وی را به ادای حقوق الزام می کند. زن نمی تواند با شوهر خود قهر کند یا او را کتک زند (مهریزی، ۳۱۹).

بر اساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

اگر شوهر از انجام وظایف زناشویی خود سرباز زند، در واقع زن خود را آزار داده و این موضوع از مصادیق عسر و حرج قرار می گیرد. زن نیز به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می تواند درخواست طلاق کند و در صورت عدم حضور مرد در دادگاه طلاق قضایی بگیرد. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می گوید:

«در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم طلاق داده می شود».

باتوجه به مطالبی که بیان شد راههایی قانونی چندی برای الزام زن یا مرد برای تمکین وجود دارد، اما چیزی که شایان ذکر است این است که کاربرد الزامات قانونی در عرصه خانواده به ندرت ما را به نتیجه می رساند و این زن و شوهر هستند که صرفا با مسالمت و دوستی می توانند مشکلات خود را حل کنند. البته ابزار دانش و بینش نیز شرط کار است که در قسمت پیشنهادات به آن پرداخته می شود.

۵- نتیجه گیری

نیاز جنسی یک گزینه طبیعی است که تداوم نسل و سلامت نفس در گرو ارضای صحیح آن است. بر این اساس شریعت آن را در چارچوب عقد نکاح مشروع دانسته تا این پیوند سلامت فرد و جامعه را در پی داشته باشد و از مفاسد و انحرافات اجتماعی جلوگیری کند.

شرع و قانون زوجین را ملزم به ارضای نیازهای جنسی متعارف یکدیگر دانسته است، اما ملاحظات ناصواب عرفی و اخلاقی باعث آن شده است که بیان و مطالبه نیازهای جنسی از سوی زوجین و به ویژه زن امری ناصواب و قبیح تلقی شود و این امر زن و مرد را با مشکلاتی مواجه کرده است و علت اصلی بسیاری از طلاق ها هم مسائل و مشکلات جنسی است. در این میان بسیاری از مشکلاتی که بویژه زنان با آن مواجهند، انحرافات جنسی همسر آنان است که باعث خواسته های نامتعارف از آنها می شود و زمینه تنفر از روابط جنسی و سردمزاجی زن و در نهایت عدم تمکین وی را به وجود می آورد. همین طور مسائل و تجارب قبلی زنان و آزارهای جنسی در دوران کودکی از جمله عوامل

روانشناختی است که باعث ایجاد ترس و تنفر از روابط جنسی می شود. گاهی نیز مشاهده می شود که مرد از انجام وظایف زناشویی خود در برابر زن امتناع می کند. نشوز زن و مرد هر دو در قانون مدنی و نظرات فقها آمده است. اما نکته ای که قابل تأمل به نظر می رسد این است که نشوز زن در قانون مدنی و نظرات فقها با جدیت بیشتری مورد پیگیری قرار می گیرد و ضمانت اجرای جدی تر و عملی تری دارد. مرد می تواند در صورت نشوز زن به وی نفقه نپردازد یا با او قهر کند و یا اینکه او را طلاق دهد و حتی به تنبیه جسمی او بپردازد. ولی زن در صورت نشوز مرد فقط می تواند به دادگاه مراجعه کند و در نهایت دادخواست طلاق دهد.

با نگاهی بروظایف زن در مقابل مرد مشاهده می شود که آزادی عمل به نحو بسیار زیادی از وی سلب شده؛ به طوری که حتی برای معاشرت با اقوام خود نیازمند اجازه شوهر می باشد؛ در غیر این صورت ناشزه محسوب می شود. این محدودیت بسیار زنان و اعطای حقوق به مردان در رفتار با زنان باب بسیاری از ناعدالتیها و خشونت ها را می گشاید و عشق و عاطفه را در خانه تبدیل به رابطه ارباب رعیتی می کند. از سوی دیگر در خصوص مساله تمکین به طور عام و تمکین به طور خاص حدود مشخصی وجود ندارد؛ یعنی دامنه و محدوده تمکین عام و خاص به خوبی مشخص نشده است و بسیاری از زن و شوهرها از آن اطلاعی ندارند. این مساله نیز زمینه بسیاری از مشکلات را می گشاید. یکی از مصادیق خشونت علیه زنان همین خشونت جنسی است، چنانکه در برخی موارد مرد با زور و خشونت زن را وادار به تمکین جنسی می کند، در حالی که این امر صدمات روحی بسیاری را بر زن وارد می کند. روابط جنسی ظرافت های بسیاری دارد که بسیاری از خانواده ها از آن بی اطلاعند؛ چرا که به دلیل شرم و حیایی که در جامعه در خصوص مسائل جنسی وجود دارد منبعی برای آموزش صحیح روابط جنسی وجود ندارد.

با توجه به مطالب فوق می توان پیشنهادات چندی را ارائه کرد، از جمله اینکه قبل از ازدواج روابط جنسی و اصول صحیح آن به زوجین آموزش داده شود. شایان ذکر است کلاسهای که با عنوان تنظیم خانواده برگزار می شود، به هیچ وجه کامل نموده و نمی تواند پاسخگوی نیازهای زوجین باشد.

تغییر باورهای فرهنگی در بیان مشکلات جنسی نیز گام مهمی در راه حل این مشکلات است. از آنجایی که مشکلات جنسی زمینه اصلی بروز بسیاری از مسائل است؛ از جمله بد رفتاری در خانواده، بد رفتاری با فرزندان، ارضای میل جنسی در خارج از خانواده با چشم چرانی در مردان و آرایشهای نامتعارف در زنان برای جلب توجه. بنابراین آموزش درست به زوجین و برقراری کلاسهای آموزشی رایگان در پایگاههای بهداشتی هر منطقه و معرفی افراد بیمار و یا دچار انحراف به پزشکان مربوطه گام مهمی در شناخت و برطرف ساختن این مشکلات است.

تفسیر مجدد و مطابق با عرف برخی از قواعد دینی و فقهی نیز کمک بسیاری به فهم درست آن ها می کنند؛ چرا که بسیاری از کج اندیشان از ظاهر بسیاری از آیات و روایات استفاده کرده و آنرا مجوزی برای خشونت علیه زنان و کاربرد زور برای تحت الامر کردن زن می دانند. در صورتی که اصل عام قرآن و روایات عدالت است و ظلم به زن به شدت نهی شده است. بسیاری از آیات و روایات نیز معنای پنهانی دارند که باید تفسیر شوند و یا مطابق عرف زمان مورد استفاده قرار گیرند.

